

اختلافات داخلی و فشارهای خارجی؛ طالبان در مسیر فروپاشی

دستگاه سرکوب و نیم‌بند طالبان بیش از هر زمان دیگر دچار از هم گسیختگی و بحران چندجانبه شده‌است. انکار همیشگی طالبان از وجود اختلافات داخلی، دیگر قابل پنهان کردن نیست. فرار عباس استانکزی، آن‌هم به حمایت وزیران داخله و دفاع و رفتن عده‌ای دیگری از رهبران طالبان به کشورهای عربی، درگیری و تصفیه‌های درونی، نارضایتی فرماندهان محلی همه از تشدید تضاد درونی این گروه حکایت دارد.

هم‌زمان با تعلیق کمک‌های آمریکا به مدت سه ماه به فرمان دونالد ترامپ، اقتصاد ویران افغانستان دچار هرج‌ومرج و از هم گسیختگی بی‌سابقه شده‌است. نوسانات ارزی و افزایش قیمت مواد اولیه شوک بزرگ به بازار وارد کرده و زندگی توده‌های مردم به‌مغاک فقر و بی‌نواپی بیشتر فرو رفته‌است. با تشدید اختلافات درونی طالبان هم‌زمان با فشارها و قطع کمک‌های آمریکا، بنیاد لرزان امارت اسلامی بیش از گذشته به لرزه افتاده‌است. طالبان در بسیاری از ادارات حقوق کارمندان را کاهش داده و در مواردی حتی ناتوان از پرداخت آن هستند. خریدوفروش دالر و جلوگیری از کاهش ارزش افغانی با سرنیزه کنترل می‌شود. تنفر و انزجار مردمی در لایه‌های وسیع از جامعه نسبت به طالبان در حال اوج‌گیری است. حملات نظامی داعش خراسان و تا حدودی «جبهه مقاومت» و «جبهه آزادی» بر نیروهای طالبان نیز تشدید یافته‌است. انزوا، تحریم و فشارهای جهانی، تشدید بحران اقتصادی و اختلافات درونی، گسترش فعالیت نظامی علیه طالبان و مهمتر از همه سطح نارضایتی، خشم و نفرت مردم از این گروه زمینه تضعیف بیشتر و نابودی حاکمیت طالبان را فراهم کرده است.

تشدید اختلافات درونی و بحران مشروعیت ایدئولوژیک-سیاسی

بحران ایدئولوژیک-سیاسی امارت طالبان روزبه‌روز عمیق‌تر و فراگیر می‌شود. نه‌تنها اکنون اکثریت مردم افغانستان از طالبان و ایدئولوژی این گروه نفرت و انزجار عمیق به‌دل دارند، بلکه این ایدئولوژی پوسیده مثل گذشته دیگر کارایی و وحدت‌بخشی درونی برای این گروه ندارد. سخنان تند و بی‌پرده عباس استانکزی علیه رهبر طالبان، نوک یخ از اختلافات درونی این گروه است که ریشه در بحران ایدئولوژیک-سیاسی دارد.

در سه سال گذشته، شماری از رهبران طالبان با اشکال مختلف از انحصار قدرت توسط امیر این گروه و بستن مکاتب دخترانه شکایت داشته‌اند. اکنون به‌نظر می‌رسد که فراکسیون مخالف امیر شامل (ملابرادر، سراج‌الدین حقانی، ملایعقوب و عباس استانکزی و...) تشکیل شده‌است. افراد این حلقه بارها در سه سال گذشته، بدون هماهنگی با ملاهبت‌الله به کشورهای عربی مانند امارت، قطر و عربستان سفر می‌کردند. در جریان سفرهای‌شان علاوه بر دیدار با مقامات کشورهای عربی با سازمان‌ها و نمایندگان استخباراتی و سیاسی کشورهای غربی از جمله آمریکا نیز دیدار می‌کردند. گفته می‌شود در حالی که عباس استانکزی و سراج‌الدین حقانی هنوز به افغانستان برنگشته‌اند، به‌دنبال آن‌ها عبدالحکیم شرعی، وزیر عدلیه این گروه نیز به امارت متحده عربی رفته و از فساد گسترده و نافرمانی از مامورین و زیردستان خود شکایت دارد.^۱ عده‌ای از این چهره‌های ناراضی طالبان با مخالفین سیاسی این گروه در ارتباط اند. آن‌ها تلاش می‌کنند حکومت طالبان را با ایجاد روابط با کشورهای جهان از انزوای جهانی و فشار اقتصادی بیرون کنند. به‌نظر آن‌ها در وضعیت که تمام اختیارات به‌طور مطلق در دستان امیر باشد، بهبود و تغییر سیاسی ممکن نیست و امارت‌شان در سراسیبه سقوط قرار گرفته و به‌سمت نابودی به‌پیش می‌رود.

اما در یک نظام بسته ایدئولوژیک اسلامی مانند طالبان اطاعت از امیر واجب است و هرگونه انتقاد و مخالفت از دستورات وی ترمرد و خیانت محسوب می‌شود. این امر فرصت و موقف را برای امیر این گروه فراهم کرده‌است تا منتقدین‌اش را کنار بزند و صلاحیت‌شان

را محدود کند. مولوی هبت‌الله، شورایی رهبری سنتی زمان ملا عمر و ملا اختر محمد منصور را نیز عملاً به حاشیه رانده و حلقه‌ای را از ملاهای نزدیک به خودش در کندهار ایجاد نموده‌است. اکنون هیچ مکانیسم که صلاحیت امیر را محدود کند، وجود ندارد. رهبران ناراضی طالب تا کنون در عمل کار خاص برای محدود کردن صلاحیت امیرشان از پیش نبرده‌اند؛ به همان پیمان هبت‌الله نیز تا سلطه کامل بر این گروه فاصله زیاد دارد. نه تنها دستور او مبنی بر بازداشت عباس استانکزی عملی نشد، بلکه زمینه خروج او از افغانستان توسط مقامات و وزیران داخله، دفاع و امنیت طالبان در تبانی با هم مساعد گردید. بر علاوه، بیشتر از یک ماه است که تعیین مولوی عبدالکبیر، معاون سیاسی ریاست الوزرا به سمت وزیر سرحدات و قبایل عملی نشده‌است. این نافرمانی‌ها از دستورات امیر سبب شده که او دست به اقدامات جدی‌تر بزند، امری که می‌تواند منجر به درگیری‌های درونی طالبان شود. به تازگی نیروهای «عمری» کنترل میدان هوایی کابل، حوزه پنج‌م، هژدهم و بسیار از نقاط مهم شهر کابل را به دست گرفته و خروج مقامات و فرماندهان طالبان تحت نظر قرار دهند. رهبر طالبان می‌خواهد با این جابه‌جایی‌ها پست‌های مهم سیاسی و نظامی را به افراد قابل اعتمادش بسپارند و قدرت مطلقه‌اش را گسترش دهد. مثلاً، آن گونه که ملا عمر بر این گروه فرمان می‌راند.

اما واقعیت این است که اوضاع امروز از زمان ملا عمر در سی سال گذشته تغییر کرده‌است. امروزه نه تنها شرایط مردم افغانستان نسبت به زمان ملا عمر دیگر قابل مقایسه نیست، بلکه گروهی که هبت‌الله بر آن فرمان می‌راند نیز با وضعیت گروه زمان ملا عمر فرق دارد. هر چند دایره سلطه امیر در مقایسه با سه سال گذشته افزایش یافته‌است، اما با هر میزان که صلاحیت و قدرت امیر افزوده می‌شود، انزوا و فشارهای جهانی و اختلافات درونی و به تبع آن ناراضی‌های مردم افغانستان نیز فزونی می‌گیرد. در نتیجه عمر امارت به پایان خود نزدیک‌تر می‌شود.

فساد روبه گسترش مالی و اخلاقی در میان رهبران و مقامات طالبان از انگیزه‌های معنوی و جنگ‌جویی در میان سربازان این گروه کاسته و پایه‌های اجتماعی این گروه سرخورده شده‌است. انحصارگرایی و شوونیسم غلیظ حاکم بر طالبان بسیار از افراد ازبیک‌تبار و تاجیک‌تبار این گروه طرد و به حاشیه رانده شده‌اند. آن‌ها در عمل می‌بینند که چگونه انگیزه اخوت و شریعت اسلامی در امارت نسبت به حس پشتون‌والی و درانی‌مآبی نقش کمتری دارد. به اساس اعتراف عبدالحکیم شرعی، وزیر عدلیه این گروه؛ قوم پرستی، منفعت‌طلبی، مال‌اندوزی، رشوه‌خواری، دزدی و سواستفاده از امکانات و صلاحیت دولتی جای روحیه جهاد و شریعت را گرفته‌است. فساد روبه گسترش مثل خوره سروپای امارت را از درون می‌خورد و می‌پوساند. اکنون اشکال مختلف از ناراضی‌های بدبینی و عقده در درون طالبان در حال قوام یافتن است و از قوه به فعل می‌در آید. طالبان نیز مانند رژیم‌های ارتجاعی و ضدانسانی گذشته در افغانستان از این امر مستثنی نیستند.

با روی کار آمدن ترامپ و تشدید فشار جهانی و اختلافات درونی طالبان، سطح تحرک در میان مخالفین سیاسی و نظامی طالبان نیز بیشتر شده‌است. در نشست ویانا رهبران هر دو جبهه آزادی و مقاومت و سایر مخالفان طالبان شرکت کردند. کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه نیز در چند مورد با چهره‌های جهادی و مقامات رژیم سابق نشست‌های داشتند. همچنان حملات نظامی علیه طالبان به خصوص داعش بیشتر شده است.

در سه‌ونیم سال گذشته شریعت اسلامی طالبان خود را در زشت‌ترین رویه انسانی و ارتجاعی‌ترین رفتارها و حملات خونین به جان، مال و آزادی مردم و سرکوب آن‌ها نمایان کرده‌است. زنان، روشنفکران و ملیت‌های تحت ستم به کلی از عرصه اجتماعی و سیاسی جامعه حذف شده‌اند. سیر قهقرایی جامعه افغانستان در سه سال گذشته بسیار وحشت‌ناک بوده و فقر و گرسنگی و آواره‌گی و اختناق که مردم افغانستان تحمل می‌کنند، فوق العاده کمر شکن است.

قطع کمک‌های مالی آمریکا و فشارهای خارجی

در سه سال گذشته جنگ اوکراین و خاورمیانه و تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی جهان تا حد زیاد در دوام و بقای امارت طالبان نقش بازی نموده‌است. اما اکنون با بازگشت ترامپ در کاخ سفید علاوه بر قطع کمک‌های مالی به اصطلاح بشردوستانه آمریکا به افغانستان و فشارها برای بازپس‌گیری تجهیزات نظامی از طالبان بیشتر گردیده‌است. والتز مشاور امنیت ملی ترامپ گفته‌است که آمریکا باید پای خود را روی گردن گروه‌های تروریستی نگه داشته و این جنگ را در کابل و دمشق ادامه دهد، در غیر آن این جنگ به شهرهای کانزاس کشیده خواهد شد.^۲ مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا به‌صورت آشکار خواهان همکاری با مخالفین طالبان شده‌است. نظرات ربیو و والتز بیانگر این امر است که آمریکا در زمان ترامپ مصمم به بازپس‌گیری تجهیزات نظامی و یا نابودی آن در افغانستان است. گفته می‌شود انگیزه اصلی ترامپ از بازپس‌گیری تسلیحات، خطر افتادن آن به دست جهادگرایان جهانی مانند داعش و القاعده است که ممکن علیه آمریکا استفاده کنند. اما واقعیت امر این است که موجودیت تسلیحات امریکایی در افغانستان حس تحقیر ناشی از شکست برای امپریالیست‌های آمریکایی را تداعی می‌کند. ترامپ می‌خواهد به‌نوع حس تحقیرشدگی و خدشه‌دارشدن غرور امپریالیستی‌شان را در افغانستان با بازپس‌گیری و یا نابودی تسلیحات جبران کند. در جریان جنگ اول افغان-انگلیس (۱۸۳۹-۱۸۴۲ م)، پس از شکست سنگین نیروهای انگلیسی در سال ۱۸۴۲ و عقب‌نشینی آن‌ها از کابل، انگلیس بار دیگر با لشکری بزرگ به افغانستان حمله کرد. آن‌ها پس از بازپس‌گیری کابل، برای انتقام‌جویی، به قتل عام مردم بی‌دفاع دست زدند و بخش‌هایی از شهر، از جمله بازار کابل، را به آتش کشیدند. این اقدامات وحشیانه تلاشی، برای جبران شکست تحقیرآمیز نیروهای اشغال‌گر انگلیسی در افغانستان بود.

علاوه براین، هدف اصلی ترامپ و امپریالیست‌های آمریکایی این است که طالبان را وادار به تمکین کنند و از نزدیک‌شدن بیشترشان به کشورهای امپریالیستی چین و روسیه جلوگیری کنند. اگر ترامپ به‌چنین هدفی نایل نشود، ممکن است با فشارهای اقتصادی و حمایت از مخالفین طالبان این در صدد تضعیف گروه بر آید. ترامپ برخلاف بایدن به‌فروپاشی نهادها، قحطی و در نتیجه گسترش افراطیت در افغانستان هیچ اهمیت نمی‌دهد. گفته می‌شود در سه سال گذشته علی‌الرغم فشارهای بین‌المللی، بایدن نمی‌خواست نهادها در افغانستان فروپاشد و اوضاع در این کشور از کنترل خارج شود. به همین دلیل «کمک‌های بشردوستانه» را به افغانستان ادامه داد.

روابط طالبان با پاکستان رو به‌دترشدن است. هر روز به‌سطح بی‌اعتمادی میان شان افزوده می‌شود. طالبان برخلاف انتظار دولت پاکستان نه‌تنها در محار تحریک طالبان پاکستان (تی‌تی‌پی) هم‌کاری نمی‌کنند، بلکه مانند رژیم پویشالی جمهوری از به‌رسمیت‌شناختن خط دیورند نیز خودداری می‌کنند و برعلاوه با هندوستان روابط دوستانه برقرار کرده‌اند. درگیری‌های نظامی در مرز مشترک میان دو کشور در این سه سال به‌قدر چشم‌گیر افزایش یافته‌است و ارتش پاکستان بر فشارها بر طالبان را افزوده‌است. وضع محدودیت بر ترانزیت کالا و اخراج مهاجرین از مهم‌ترین ابزار فشار پاکستان بر طالبان است. در یک سال گذشته مقامات استخبارات پاکستان با مخالفین طالبان وارد گفت‌وگو شده‌اند. برگزاری کنفرانس اسلامی در اسلام‌آباد نشان داد که دولت پاکستان قصد دارد از لحاظ ایدئولوژی و مذهبی مشروعیت حاکمیت طالبان را زیر سؤال ببرد و زمینه مخالفت علیه طالبان را گسترش دهد. تلاش ارتش پاکستان برای جلوگیری از قدرت‌گیری حزب انصاف به‌رهبری عمران خان هم بی‌ارتباط به‌تضاد ارتش پاکستان با امارت طالبان نیست، زیرا حزب تحریک انصاف به‌رهبری عمران در مقایسه با حزب مردم پاکستان و حزب مسلم‌لیک نزدیک‌ترین رابطه با طالبان دارد.

کشور امپریالیستی چین بعد از خروج نیروهای آمریکا از افغانستان زمینه نفوذ بیشتری در این کشور پیدا کرده‌است. اما این کشور از گسترش فعالیت گروه‌های مانند ترکستان شرقی، داعش و القاعده در خاک افغانستان به‌شدت نگران است. هنوز طالبان نتوانسته نگرانی چینی‌ها را برطرف کند. روسیه و جمهوری اسلامی ایران نیز از فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در افغانستان نگران اند. از همین روست که روابط اقتصادی و همکاری این کشورها با افغانستان تحت کنترل طالبان به‌سطحی نرسیده‌است که بتواند در بی‌اثرکردن

فشار تحریم‌های آمریکا بر طالبان کمک کند. در شرایطی که ترامپ بر طالبان فشار بیشتر وارد کرده، این کشورها نیز در تلاش امتیازگیری بیشتر از طالبان هستند.

تلاش‌های امپریالیستی برای عادی‌سازی طالبان در افغانستان به شکست انجامیده‌است. کشورهای امپریالیستی آمریکا و متحدان اروپای‌شان از طالبان شبیه آنچه انتظار داشتند که امروز احمد شرع در سوریه انجام می‌دهد. اما این اتفاق نیفاد و اکنون افغانستان خطر امنیتی برای کشورهای منطقه و جهان ایجاد کرده‌است. طالبان نه تنها در این سه سال گذشته کمترین عقب‌نشینی در مورد گشودن مکاتب دخترانه و حکومت همه‌شمول انجام نداده‌اند، بلکه بدتر از دوره اول‌شان به مرکز فعالیت و پرورش گروه‌های افراطی منطقه و جهان در افغانستان تبدیل شده‌اند. در صورت کاهش تنش در خاورمیانه و اوکراین فشار بر طالبان از طرف ترامپ فزونی خواهد یافت و طالبان دیگر قادر نخواهند بود که از تضادهای درونی قدرت‌های امپریالیستی برای بقای خود استفاده کنند. اکنون تمایل امپریالیزم آمریکا در همکاری با پاکستان به حمایت از مخالفین طالبان دیده می‌شود. امر که می‌تواند زمینه‌ساز جنگ داخلی و تضعیف بیشتر امارت طالبان در آینده شود.

مرتجعین رنگارنگ دوران جمهوریت، چه چهره‌های منفور جهادی سابق و چه چهره‌های لیبرال‌ها و مزدوران غربی بعد از بازگشت ترامپ به قدرت و قطع کمک‌ها و تشدید اختلافات داخلی طالبان به تحرک افتاده‌اند و تلاش دارند دوباره حمایت باداران امپریالیستی‌شان را جلب و نوکری‌شان را ثابت کنند. در چند ماه گذشته نمایندگان از کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا در ترکیه با این افراد دیدن کردند و خبر از ملاقات مقامات استخبارات پاکستان و سپاه پاسداران ایران نیز با آن‌ها در انقره منتشر شده‌است. اما این چهره‌های منفور و امتحان‌پس‌داده در بیست سال دوران جمهوریت پوشالی غیر از چوروچپاول منابع دولتی و مستجیره اربابان و ساختن قصرها و زندگی اشراف هیچ کاری برای مردم فقیر و عقب‌مانده افغانستان انجام ندادند. باید گفت که مردم افغانستان این عناصر فساد و مزدور را به‌درستی می‌شاسند و دیگر به آن‌ها اعتماد نخواهند کرد.

وقت تنگ است، لحظه را دریاب

با تشدید اختلافات داخلی، فشارهای جهانی و گسترش نارضایتی مردم علیه طالبان، آینده و بقای این گروه با چالش جدی روبه‌رو شده است. اکنون، هرچند خطر درگیری‌های داخلی و تهدیدهای خارجی همچون ترامپ زنگ خطر را برای این گروه به صدا درآورده است، اما در درازمدت این مردم افغانستان هستند که باید به حیات ننگین امارت طالبانی پایان دهند.

در همین حال، نیروهای مرتجع فراری دوران جمهوریت نیز به تکاپو افتاده‌اند. نیروهای کمونیست و مترقی باید از این فرصت برای اتحاد و تقویت روحیه مبارزاتی خود بهره ببرند. ما نباید اجازه دهیم که جریان‌های ارتجاعی جهادی و لیبرال‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا و غرب، بار دیگر توده‌های مردم را فریب دهند. هر فرد کمونیست و مبارز و هر انسانی که هنوز به آزادی و رهایی انسان باور دارد و برای جامعه‌ای عاری از استثمار و ستم مبارزه می‌کند، باید از بی‌برنامگی و سستی فاصله بگیرد و برای سازماندهی و اقدام مؤثر گام بردارد. همچنین نباید اجازه داد که بیش از این در دام بی‌باوری و سردرگمی خرده‌بورژوازی گرفتار شوند.

دگماتیسم و سکتاریسم بخش بزرگی از کمونیست‌ها را منفعل کرده‌است و ریزونیزم بسیاری از انقلابیون را از میدان مبارزه طبقاتی دور کرده و به‌صفت دشمنان خلق رانده‌است. کمونیست‌های واقعی امروز بیش از هر زمان دیگر با آزمون سختی روبه‌رو هستند. انحطاط و سرخوردگی ناشی از سلطه سیاه طالبان، روح و روان بسیاری از روشنفکران و نسل جوان را درهم شکست‌است. سیر قهقرایی جامعه افغانستان و یکی از دردناک‌ترین بخش‌های انحطاط اخلاقی آن، سقوط عناصر انقلابی و شرافتمند به‌وضع بی‌حالی، کرختی و افتادن به‌دام برنامه‌های لیبرالی‌است.

کمونیست‌ها باید این واقعیت را درک کنند که چه در دوران اختناق سیاه طالبان و چه در دوران بیست سال سلطه اشغال امپریالیستی، به دلیل شیوع اندیشه‌های لیبرالی و ریزویونیستی و عدم جدیت و قاطعیت کمونیست‌ها، بخش بزرگی از نیروهای انقلابی تحلیل رفتند و از صحنه مبارزه کنار زده شدند.

رفقا! اوضاع جهان و افغانستان آبستن تحولات بزرگ است. این تحولات، خطرات و فرصت‌های بسیاری را برای انقلاب و مبارزان کمونیست به همراه دارد. با این حال، نارضایتی توده‌های مردم از وضع حاکم، به تنهایی منجر به‌رهایی از استثمار و ستم و جامعه طبقاتی نمی‌شود. نقش احزاب پیشاهنگ در گشودن راه و رهنمون کردن خلق به سمت انقلاب تعیین‌کننده است. همان گونه که مائو می‌گوید: «با این دلایل فقط پرولتاریا و حزب کمونیست‌اند که می‌تواند دهقانان و خرده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری کنند، بر تنگ‌نظری دهقانان و خرده بورژوازی، بر گرایش خیل بیکاران به خرابکاری و همچنین بر نوسانات و ناپیگیری بورژوازی فایق آیند و انقلاب و جنگ را به را پیروزی سوق دهند.»^۳

به همین دلیل است که این وظیفه به‌دوش حزب پیشاهنگ و کلیه انقلابون، کارگران و زحمتکشان است که با جدیت و قاطعیت در برابر سازش‌کاری، انفعال و انحراف بیستد و پرچم مبارزه طبقاتی را برافشته نگاه دارد. آینده انقلاب وابسته به اتحاد و هوشیاری حزب پیشاهنگ و افراد مبارز و انقلابی است.

^۱ . ضیا شهریار، سراج‌الدین حقانی «در برابر» هیت‌الله آخوندزاده؛ نشانه‌های اختلاف و چالش قدرت در حکومت طالبان، بی بی سی فارسی. ۲۰۲۰
^۲ . مطالب شرق، دولت دوم ترامپ و تغییر احتمالی رویکردهای آن در قبال طالبان، ترجمه، زهرا خادمی راد
^۳ . مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین، پکن: اداره نشریات زبانهای خارجی، ۱۹۶۹.